

به نام هستر بخش

به چشمک‌های خداوند توجه کن

داستان‌های واقعی از چشمک‌های الهی

اسکوائر راشنل
نفیسه معتکف



فهرست مطالب

فصل اول - چشمک‌های خداوند شخصی است

- این کتاب در مورد خودت است ۹
- همه چیز شفاف است ۱۰
- داستان جالب تیم ۱۳
- آزمایش ۱۷
- وقتی خدا لبخند می‌زند ۱۷
- رابطه چشمک خداوند ۲۱
- عکس ۲۲
- خدا وجود دارد ۲۷
- روشن شخصی او ۳۱

فصل دوم - چشمک های امید و دلگرمی

- کتاب کوچولو ۳۴
- نوشتن روزمره نیاز به نظم و انضباط و برنامه ریزی دارد ۳۶
- البته از راه معروف شدن ۳۷
- چشمک خداوند در پیاده روی افراد مشهور در هالیوود ۴۵
- امیدواری ۴۹
- عکس اسرارآمیز ۵۰
- پرواز سرنوشت ساز الهی ۵۴
- تلفن شگفت انگیز ۵۷
- یادداشت امید و دلگرمی ۶۲

فصل سوم - چشمک خداوند برای تغییر و تحول

- لبخند دلک غمگین ۶۵
- آخر خط زندگی ۶۹
- اقیانوسی از تاکسی های زرد رنگ ۶۹
- شعر میشل ۷۲
- خدا هوای مرا دارد ۷۳
- خدا به زنده ها چشمک می زند ۷۷

فصل چهارم - چشمک های تسلی بخش الهی

- کفش قرمز مامان ۷۹
- ارتباط جزئی؛ تقویت روحیه ی زیاد ۸۲

- آپارتمانی در دهکده ی گرینویچ ۸۲
- پاریس ناتالی ۸۵
- موارد مشابه ۸۹

فصل پنجم - چشمک خداوند در هنگام دعا

- درخواست فرصتی دوباره ۹۲
- چشمک به موقع خداوند ۱۰۱
- خدا از دل تو خیر دارد ۱۰۴
- در انتظار موارد غیرمنتظره ۱۰۵
- خدا همیشه می شنود ۱۰۷
- دعای تجدید دیدار ۱۰۸
- پنکه ی قوی ۱۱۳
- دعا مؤثر است ۱۱۵

فصل ششم - چشمک خداوند در مورد دعا های بی پاسخ

- چرا من؟ چرا حالا؟ ۱۱۹
- چشم اندازی دیگر ۱۲۰
- اشتباه عاقلانه ۱۲۱
- خرگوش بودن یا نبودن؟ ۱۲۶
- موهبت مخفی ۱۳۱

فصل هفتم - چشمک به موقع خدا

- ندای الهی ۱۳۳

دلقک‌ها در خانه نبودند	۱۳۸
وای	۱۴۳
صداهای صبحگاهی	۱۴۵
عشق پدری	۱۴۸
موهبت الهی	۱۵۵
فصل هشتم - چشمک خداوند بر خانواده	
فرزند خوانده	۱۶۲
فاصله غم تا شادی	۱۶۸
روز نحس موقوف	۱۷۸
ماهیت چشمک خانوادگی	۱۸۰
پیوند خویشاوندی	۱۸۰
دیدار	۱۸۳
فصل نهم - چشمک الهی در هنگام جست‌وجو	
آرزوها و چشمک‌های الهی بیلی	۱۸۹
حرکت با اراده‌ای قوی	۱۹۲
گشت و گذار نامریی و ناشناخته	۱۹۳
قدرت کلاه قرمز	۱۹۳
شاه قصه	۲۰۴
روز مهم	۲۰۸
مسیر تغییر می‌کند	۲۱۱
در جست‌وجوی صاحب عکس فراموش نشدنی	۲۱۲
منافاتی با مشیت الهی ندارد	۲۲۶
شفافیت جست‌وجو	۲۲۷
سخن آخر	۲۲۸

فصل اول

چشمک‌های خداوند شخصی است

حتماً برایت اتفاق افتاده که با روزهای بلاتکلیفی مواجه شوی. روزهایی که همه چیز برایت نامعلوم بوده است. روزهایی که در این فکر بودی: چقدر خوب می‌شد یک روز صبح از خواب بیدار شوم و ببینم اوضاع از هر جهت بر وفق مراد است. از جهت عشقی، شغلی، مالی و مهم‌تر از همه آینده! حرف بزنی؟

پرسش مهم‌تر: دلت می‌خواهد چه کسی به حرف‌هایت گوش کند؟
 حتماً با حالتی مردد سر به آسمان بلند می‌کنی.
 «آهااای خدا! تو که آن بالا هستی؟ خدایا صدایم را می‌شنوی؟»
 سپس ذهن تو سریع اهمیت خواسته‌ات را ارزیابی می‌کند. هر چند دلت می‌خواهد خدا در همان لحظه به حرف‌هایت گوش کند، ولی زهی خیال باطل و احمقانه! چون شش میلیارد نفر جمعیت کره زمین است و اگر همه با هم، همزمان خدا را صدا کنند چی؟
 احساس می‌کنی کنف شده‌ای و دیگر بی‌خیال می‌شوی.